

پژوهشی درباره مادر امام سجاد علیه السلام



بیوگرافی سخنران

نام: ناهید طیبی

محل تولد: شهرستان بجنورد

تحصیلات حوزوی: سطح ۳

کارنامه علمی:

وی در سال ۱۳۴۳ در اصفهان دیده به جهان گشود و دوره تحصیل خویش را با جدیت گذراند. پس از اخذ دیپلم در رشته شیمی دانشگاه اصفهان قبول شد، اما از دانشگاه انصراف داد و به حوزه علمیه روی آورد. وی در سال ۱۳۶۶ به مکتب فاطمه علیها السلام معروف به مکتب بانو امین راه یافت و به تحصیل دروس حوزوی پرداخت. در سال ۱۳۷۰ به قم مهاجرت کرد و به مدت شش ماه در دفتر تبلیغات مشغول به تحصیل شد. در سال بعد به جامعه الزهرا وارد شد و تاکنون مشغول به تحصیل و تدریس در این مجمع علمی است. وی در زمینه تاریخ تحقیق می‌کند و با واحد پژوهش جامعه و مرکز

مطالعات زنان هم‌کاری دارد و هم‌اکنون دبیر سرویس ادبی **نامه جامعه** است. وی هم‌چنین استاد راهنما، مشاور و ناظر چندین پایان‌نامه بوده و در نه کنگره بین‌المللی شرکت داشته است.

آثار علمی

الف) کتاب‌ها:

۱. **مبانی روان‌شناختی خوش‌بختی با نگرش دینی**
۲. **هشت بهشت روی زمین**
۳. **روان‌شناسی زن در نهج‌البلاغه**
۴. **زندگانی بانوی ایران (بانو مجتهده امین)**
۵. **هفت آسمان خاطره از علی علیه السلام با فاطمه**
۶. **فانوس فرداها**
۷. **زن در چشم پیامبر**
۸. **دختری از تبار یاس‌ها (زندگی شهیده فاطمه طالقانی)**
۹. **عمه شهربانو**
۱۰. **سلیمان، حقیقت جاودان**

ب) مقالات:

۱. **وحدت و امنیت از منظر امام علی، ریشه‌ها و شیوه‌ها**
۲. **بررسی شیوه‌های رفتاری پیامبر با زنان**
۳. **مادران امامان شیعه و نقش‌های سیاسی و اجتماعی زنان**
۴. **بررسی تاثیر گزارش‌های تاریخی بر نگرش‌های کلامی با روی‌کرد بر دیدگاه‌های ابو جعفر نقیب**
۵. **حجاب و عفاف؛ راه‌کارهای نهادینه‌سازی، ترویج و تحفیظ باورهای دینی**
۶. **عبرت‌های عاشورا و تحلیل‌های تاریخی**
۷. **خاورشناسان، نگاشته‌ها و آسیب‌شناسی محتوایی**
۸. **حرم عفاف، از حیا تا حجاب**

مکیده

هرچند قرآن کتابی تاریخی نیست، تاریخ در آیات گوناگون آن پراکنده است و شیوه نقل تاریخ در آن با شیوه معمول تاریخ‌نگاران تفاوت دارد. از ویژگی‌های نقل تاریخی در قرآن این است که خدای متعال آن را گزارش می‌کند؛ خدایی که از اول تاریخ همواره در همه حوادث حضور داشته، و از حادثه نقل روایت نمی‌کند، بلکه خود را به صورت یکی از قهرمانان حادثه معرفی می‌نماید. در برخی آیات خطاب به پیامبر می‌فرماید: «تو نبودی تا ببینی، من بودم.»

از دیگر شیوه‌های نقل تاریخ در قرآن بیان مشابهت‌ها و وجوه مشترک حوادث گوناگون برای یادآوری سنت‌های الهی است. داستان پیامبران و دعوت آنان به راه راست با وجود فاصله‌های زمانی فراوان به هم شباهت دارد. واکنش اقوامشان هم یکسان بوده و بیشتر به پیامبران تهمت جنون و سحر می‌زده‌اند. همچنین قرآن برخلاف تاریخ‌نگاران گاه به برخی جزئیات تاریخی می‌پردازد و از اصل حادثه کمتر سخن می‌گوید. برای مثال، داستان تخلف سه نفر از جنگ تبوک در چند آیه به تفصیل بیان می‌شود، اما از اصل رفت و برگشت سپاه سخنی نیست؛ زیرا قرآن به تاریخ به منزله ابزار می‌نگرد و اهداف خاصی را از آن تعقیب می‌کند. بیان تأثیر نیروی غیبی به صورت ارسال ملائکه برای یاری رساندن به مؤمنان از دیگر ویژگی‌های تاریخ‌نگاری قرآن است که نمونه‌های آن را در جنگ بدر و حنین شاهدیم.

بیان جانب‌داری وقایع و طرف‌داری از انبیا و مؤمنان و مقابله با باطل از ویژگی‌های دیگر تاریخ‌نگاری قرآن به شمار می‌آید. همچنین قرآن صرفاً بیان‌کننده وقایع نیست، بلکه در مواردی به تحلیل تاریخی و نتیجه‌گیری می‌پردازد و برای مثال شکست مسلمانان در جنگ احد را تحلیل می‌کند. یا وقتی از تداول و گردش قدرت بین اقوام و جوامع سخن می‌گوید، به نحوی به پیدایش و زوال تمدن‌ها، طبق سنت‌های الهی می‌پردازد.

واژگان کلیدی

قرآن، تاریخ، تاریخ‌نگاری قرآن.

عنوان نشست امروز، پژوهشی درباره مادر امام سجاد علیه السلام یا بازکاوی حقیقت تاریخی در مورد شهربانو است. با توجه به گزاره‌هایی که در تاریخ آمده و اصطلاحی که شناخته شده، مثل پان‌عربیسیم، پان‌ایرانیسیم و پان‌ترکیسیم، این شبهه وارد شده که حضرت شهربانو یا حتی سلمان فارسی، وجود خارجی ندارند و ساخته دست ایرانی‌ها هستند؛ یعنی زمانی که ایرانی‌ها قدرت و زمام خلافت را در دست داشتند، این شخصیت‌ها را جعل کردند تا بتوانند با این افسانه‌ها، خود را در صدر اسلام جای دهند. پژوهش حاضر به این پرسش، پاسخ می‌دهد که آیا حضرت شهربانو وجود تاریخی دارد یا افسانه است؟ اگر واقعیت دارد، از چه زمانی به کتاب‌های تاریخ راه یافته و چقدر معتبر است؟ هم‌چنین در ادامه، به اختلاف فراوان در مورد نام‌های این بانوی بزرگوار هم پرداخته خواهد شد. از دیگر مسائل مورد بحث، می‌توان به نام پدر ایشان، شبهه شعوبیه، ملیت آن حضرت، زمان مرگ ایشان، حضور یا غیب ایشان در کربلا و نیز بقعه بی‌بی‌شهربانو در نزدیکی شهرری و ورامین اشاره کرد.

مقدمه

کار روی تحقیقی که خدمت شما عرضه می‌کنم، حدود دو سال مفید طول کشید. البته طرح اولیه و برنامه‌های مقدماتی آن از مدت‌ها قبل آغاز شده بود. در این مدت، کتاب‌های فراوانی را مطالعه کردم که حاصل آن را عرض می‌کنم. پیش از ورود به بحث، ذکر مقدماتی لازم به نظر می‌رسد:

۱. آشنایی با زنان تاریخ، اهمیت و ضرورت دارد. نقش‌های انسان‌ها

در طول حوادث تاریخی، به دو شکل پیدا و نهان است. زنان، هم در نقش‌های پیدا و هم در نقش‌های پنهان مطرح بوده‌اند؛ مادران خوب، همسران شایسته و سازنده از جمله این افراد هستند و در بین این نقش‌ها، نقش مادری از اهمیت بسزایی برخوردار است.

۲. روش تحقیق این بحث از فیش‌برداری تمامی منابعی آغاز شد که به نحوی در مورد این شخصیت مطلبی داشته‌اند. از پیش، طرح تحقیق را ریخته بودم، ولی پس از آگاهی از مخالفت بزرگانی مثل دکتر سیدجعفر شهیدی و دیگران در ایران و خانم مری‌بویس و دیگران در خارج با اصل وجود این شخصیت، به نتیجه رسیدم که در این بحث نمی‌توان به مشهورات تکیه کرد و برای این اساس وارد طرح تحقیق شد. از این‌رو روش خود را تغییر دادم و تصمیم گرفتم بدون پیش‌داوری ناشی از یافته‌های پیشین، ببینم اساساً ایشان در تاریخ اسلام وجود داشته یا نه؟ هنگام فیش‌برداری، دیدم که نام ایشان حتی در کتاب‌های فقهی پس از شیخ مفید و نیز کتاب‌های ادبیات، انساب، فِرَق، رجال و نیز کتاب‌های دیگر علوم به عنوان مادر امام سجاد علیه السلام آمده است. از این رو با توجه به وجود نام ایشان در کتاب‌ها، تحقیق را طراحی کردم.

۳. بحث دیگر، جایگاه عقل در مباحث تاریخی است. بعضی معتقدند تاریخ، از علوم نقلی - اعتباری به شمار می‌آید؛ یعنی پایه و اساس تاریخ، نقل گزاره‌های موجود در کتاب‌هاست و عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که چون در نقل روایات و گزاره‌های تاریخی پدیده جعل راه دارد، عقل نقشی مهم‌تر از نقل برعهده دارد. البته در یکی از جلسات همین انجمن، دکتر زرگری‌نژاد جمله جالبی فرمودند: «گزارش‌های تاریخی مثل قطعات پازلی می‌ماند که ما با قدرت اندیشه،

آنها را در جای خود قرار می‌دهیم تا واقعه تاریخی را اثبات، نفی یا بررسی کنیم». آیت‌الله جوادی آملی هم می‌فرمودند: «نقل بعد از سلطنت عقل و اثبات عقلانی این که نقل، حجت است، حجت شد.» یعنی حجیت نقل، از راه عقل پذیرفته می‌شود. لذا در قضایای تاریخی، نه نقل را می‌توانیم پررنگ کنیم و نه عقل را؛ پس کوشیدیم از این روش استفاده کنم. در این تحقیق پس از چیدمان نقل‌های فراوان و بررسی و تحلیل عقلانی آن، به نتایجی رسیدم که در طول بحث مطرح خواهم کرد.

۴. بحث بعدی در مورد سند احادیث تاریخی است. روایات این مباحث، عموماً از مجاهیل نقل شده و راویان، توثیق عام یا خاص ندارند.

برای این مسأله دو راه حل وجود دارد:

الف) محور قرار دادن روایات معتبر و کنار گذاشتن دیگر روایات. مطابق این راه، بخش اعظم روایات این گونه مسائل به کنار می‌رود؛ چون عملیات حدیث‌شناسی معمولاً بر احادیث فقهی که جنبه عبادی دارد، متمرکز شده است و کارشناسان رجالی و سندشناسان، به احادیث تاریخی و سند و راویان آن نپرداخته‌اند.

ب) بررسی محتوایی احادیث تاریخی و اخلاقی و عرضه آن به قرآن و سنت. بر اساس این روش در صورت مخالف نبودن با این دو منبع مهم معارف دینی، حدیث را می‌پذیریم.

در جریان همین بحث، روایات متعارض فراوانی مشاهده کردم. برای حل این مشکل، با تطبیق تاریخی این احادیث و کتب تاریخی ایرانی در مورد ایران صدر اسلام، به نتایجی رسیدم و حتی جدولی از جنگ‌های

ایران و اعراب ترسیم کردم و براساس آن، توانستم تا حدی این روایات را تبیین کنم و به ظن قوی و نظر معتبر برسم.

مبنای اول پژوهش: صحیفه حضرت زهرا (علیها السلام)

مبنای اولیه ادعای ما، روایتی است که در مورد صحیفه حضرت زهرا (علیها السلام) آمده است. این روایت را نخستین بار مرحوم شیخ صدوق در *عیون اخبار الرضا* (علیه السلام) از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی و دیگران نقل می‌کند. جالب این‌که در بررسی سند این روایت، می‌بینیم فقط نام همین شخص در کتاب‌های رجالی آمده است. مرحوم آیت‌الله خویی در روایتی نام محمد بن ابراهیم اسحاق طالقانی را آورده و بعد اضافه می‌کند که این روایت فقدان ضلالت را می‌رساند، ولی توثیق خاص و یا توثیق عام برای او نمی‌آورد و تنها خط فکر شیعی او را ثابت می‌کند. در واقع همه هفت راوی این روایت از مجاهیل هستند و تنها شخص شناخته شده از آنها هم توثیق عام یا خاص ندارد. آیا با وجود روایات فراوان مرحوم کلینی در *کافی* راجع به اصل صحیفه، باید کل روایت صحیفه را کنار بزنیم؟ صرف‌نظر از مباحث تخصصی که در مورد وجوه افتراق «الوح»، «صحیفه» و «مصحف فاطمه (علیها السلام)» وجود دارد، در روایت صحیفه که در *عیون اخبار الرضا* (علیه السلام) آمده، نام ائمه و مادران آنها دیده می‌شود. در مورد امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «ابو محمد علی بن الحسین العدل، امه شهربانو بنت یزدجرد». در کتاب دیگر شیخ صدوق، *کمال الدین* هم با کمی تفاوت سند همین روایت آمده است. بعد از شیخ صدوق، در *صراط المستقیم* و دیگر کتاب‌های متأخرتر از آن دو هم وجود دارد.

در این جا به چند نکته برمی‌خوریم:

۱. صحیفه فاطمه علیه السلام هم در کتاب‌های روایی معتبر ما و هم در کتاب‌های اهل سنت وجود دارد. برای مثال، در *فرائد السمطين* جوینی یا حموینی، به آن اشاره شده است. البته درباره آن روایات مختلف دیده می‌شود. بعضی از ائمه علیهم السلام گفته‌اند: «صحیفه‌ای متعلق به مادرمان فاطمه علیه السلام وجود دارد.» در بعضی جاها آمده که در این صحیفه، تعداد ائمه که برخی از آنها علی و بعضی دیگر محمد هستند، ذکر شده است. در بعضی دیگر افزون بر تعداد، نام ائمه هم آمده و در دسته دیگری هم تعداد ائمه، نام و نیز نام مادرانشان آورده شده است.

مبحث کلامی حدیث این است: فردی که هنوز حتی پدرش هم به دنیا نیامده، چطور نام و ویژگی مادرش مشخص است؟ مبحث حدیثی هم این است که چگونه احادیث مطلق را به مقید حمل کنیم؟ نکته بعد مسامحه در ادله سنن است؛ یعنی با مسامحه در سند قضایای تاریخی، البته با توجه به نداشتن تعارض و تنافی با آیات و روایات، بر حدیث تکیه می‌کنیم و آن را مبنا قرار می‌دهیم.

۲. جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگ، راوی حدیث است که ظرفیت شنیدن سخنان مربوط به آینده را داشت. مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید که جابر در سال ۷۸ قمری از دنیا رفت. این سخن با گزاره‌های تاریخی هم‌خوانی ندارد که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف) امام صادق علیه السلام فرمود: «جابر آخرین صحابی بود که از بین ما رفت.» حال با توجه به عبارت *اسد الغابه* ابن اثیر که عامر بن وائل صحابی پیامبر، در بین سال‌های ۱۰۰ - ۱۱۰ از دنیا رفته، پس جابر بعد از این سال‌ها فوت کرده تا با تعبیر یادشده متناسب باشد.

ب) در روایتی از کافی آمده که جابر با امام صادق علیه السلام خلوتی داشته

و جریان صحیفه را نقل کرده است. پس حضرت باید از نظر سنی در وضعیتی بوده باشد که سخنان جابر را بفهمد.

ج) حسن مثلث که از تابعین شمرده می‌شود، از جابر روایت نقل می‌کند. با توجه به سال تولد او که ۷۷ قمری است، اگر فوت جابر را سال ۷۸ قمری بدانیم، او باید در یک سالگی نقل روایت کرده باشد، که با عقل هم‌آهنگ نیست.

د) در محاسن برقی و رجال شیخ طوسی آمده که جابر از اصحاب امام باقر علیه السلام بوده است. امامت امام باقر علیه السلام از سال ۹۵ قمری شروع شد و با توجه به ثابت شدن این که اصحاب امام، باید دوران امامت او را درک کرده باشند، پس جابر بعد از سال ۷۸ قمری فوت کرده است.

۳. چرا نوع این احادیث از جابر نقل شده است؟ با بررسی احادیث به نتیجه می‌رسیم که عموم مسائلی که به ظرفیت بالایی نیاز داشت، به جابر گفته شد؛ مثل این که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها به ایشان فرمود: «یا جابر! هذا مکنون العلم و مخزونه، فاکتمة الا من اهله». در نگاهی کلی، بیشتر روایات مربوط به آخرالزمان، حضرت مهدی علیه السلام، تعداد ائمه و آینده بشر از جابر نقل شده است. در روایتی، امام باقر علیه السلام برای نشان دادن قدرت امامت، تکه طلای بزرگی را به معجزه از دل زمین بیرون آورده، به جابر فرمود: «این خبر سری را نگه‌دار! به جز از شیعیانی که به دوستی ما در مورد آنها مطمئن هستی، به کسی دیگر مگو!»

به نظر می‌رسد برای شنیدن پیش‌گویی اهل‌بیت در مورد ائمه دوازده‌گانه بهترین گزینه، جابر است؛ زیرا هم ظرفیت وجودی زیادی دارد و هم عمر طولانی می‌کند و شاید به همین علت حاکمان وقت می‌خواستند چهره او را مخدوش کنند.

۴. مسأله بعد، ردپای شهربانو در متون دیگر است. پس از بررسی متون روایی شیعی، کتب روایی - تاریخی، کتب تاریخی، کتب رجال، ادبیات عرب و نیز کتاب‌های فقهی، رجال و انساب، مطالب جالب و مهمی در مورد ایشان به دست آوردیم؛ برای مثال، در ادبیات عرب، مُبرّد که معروف به تعصب عربی است، در *الکامل* به شهربانو اشاره کرده و او را دختر یزدگرد می‌داند و شعر ابوالاسود دوئلی را می‌آورد که در خصوص شهربانوست.

در مورد این شاعر مشهور عرب و این‌که دکتر شهیدی معتقدند ابوالاسود وجود خارجی ندارد، در مباحثی با دلایل نقلی و عقلی در چند صفحه‌ای، وجود او را اثبات کردم. در *الاعانی* از او شعر نقل شده و در *الفهرست* ابن‌ندیم درباره او مطلبی دیده می‌شود. به نظر می‌رسد خیلی خلاقیت و نبوغ شگرف می‌خواهد که کسی چنین شخصی را با آن شعرهای معروفش وارد تاریخ کند.

در بررسی کتاب‌های علوم کلام، انساب و فِرَق، به نوشته‌های پنج قرن نخست توجه کردم و فقط در بخش انساب، چون شیعه در این زمینه دیرتر دست به قلم شده، گاه به کتاب‌های بعد از قرن پنجم هم اشاره کرده‌ام.

۵. نکته بعد در مورد اختلاف فراوان در مورد نام، نام پدر و تاریخ وفات این بانوی بزرگوار است. در مورد اسم و لقب ایشان، ۲۲ اسم و لقب پیدا کردم. در مورد پدرش هم پنج نام یزدگرد، شیرویه، سبحان، سنجان و نوشنجان را ذکر می‌کنند. در مورد تاریخ وفات ایشان هم اختلاف فراوان است؛ به طوری که بعضی‌ها به دلیل شدت این اختلافات، معتقدند وقتی در چیزی اختلاف فراوان شد، باید اصل قضیه

را هم رد کرد. اما بر عکس، با توجه به مشقت‌های استنساخ، تصحیف، تحریف، حذف و اضافه، باید با نگاه دیگری به مباحث نگریست.

مبنای دوم: روایت مرحوم شیخ صدوق رحمته الله

مبنای دوم در این پژوهش در اثبات وجود عینی شهربانو، روایت مرحوم شیخ صدوق است. البته در این روایت، نامی از شهربانو برده نمی‌شود. سهل بن قاسم نوشنجان می‌گوید که امام رضا علیه السلام در خراسان به من فرمود: «ان بیننا و بینکم نسب. قلت و ما هو ایها الامیر؟ قال: ان عبدالله...». بعد حضرت، داستان عبدالله بن عامر بن کرز را نقل می‌کند که خراسان را فتح کرد: «فاصاب بنتین لیزدجرد بن شهریار ملک الاعاجم» و سپس عبدالله، دختران را به سوی عثمان، خلیفه وقت می‌فرستد: «فوهب احدهما للحسن و الاخری للحسین فماتا عندهما نفسا وین».

در این مورد چند نکته به ذهن می‌آید:

۱. بعضی اشکال کرده‌اند که «ان بیننا و بینکم نسب» نشان می‌دهد که پدر شهربانو یزدگرد نبوده، بلکه نوشنجان یا جدّ اعلای نوشنجان بوده که اصلاً شاهزاده نیست و فقط در خانواده سلطنتی بوده است.

به نظر من، «نا» در «بیننا»، به اهل بیت اشاره دارد، مثل «شیعنا خلقوا من فاضل طینتنا» این جا هم حضرت فرموده که ما اهل بیت با شما عجم‌ها نسبتی داریم یا ما عرب‌ها با شما عجم‌ها و... علت هم این است که اگر پدر شهربانو جدّ اعلای سهل بود، چطور او با آن فاصله کم از این پیوند و انتساب خبر نداشت؟

۲. در مورد عبدالله بن عامر بن کرز گفته‌اند که بدون جنگ ابرشهر را گرفت، پس اسارتی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

با بررسی کتاب *مغازی* واقدی و نیز کتاب‌های دست اول دیگر، به دلایل قوی دریافتم که در سال ۳۰ قمری یعنی سال فوت یزدگرد، عبدالله که پسر دایی عثمان بود، به امارت بصره رسید و از آن‌جا به قصد جنگ به فارس حرکت کرد. او پس از آشتی با مردم ابرشهر، به فتح‌هایی پرداخت و در آن‌جا این دختران اسیر شدند.

حال با توجه به نقل کتاب‌های تاریخی مثل *فارس‌نامه* ابن بلخی و نیز *قابوس‌نامه* که نوشته‌اند پادشاهان، همواره ندیم‌ها، رامشگران و نیز زنان و دختران خود را به همراه خود می‌بردند، این قضیه هم حل می‌شود و با تاریخ سازگاری می‌یابد.

۳. در مورد سهل هم اشکال‌هایی وارد کرده‌اند که مثلاً راوی مجهول است. این اشکال با مباحث سندی در روایات تاریخی که پیش‌تر بیان کردیم، رد می‌شود.

۴. اشکال بعدی راجع به همسر امام حسن علیه السلام است که در تاریخ، نام و نشانی از او نیامده و در تحقیق کاملاً به این بحث پرداخته‌ایم و علت ذکرشان را بیان نمودیم.

نخستین کسی که این شبهه را برای مخالفت با شهربانو مطرح کرد، ابن عنبه در گذشته به سال ۸۲۸ در کتاب *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب* بود.

دکتر سیدجعفر شهیدی هم داستان شهربانو را افسانه می‌داند. ایشان در کتاب *زندگانی امام زین‌العابدین علیه السلام*، اشکالات ابن عنبه را به زبان دیگر بیان می‌کند و می‌نویسد: «چنین زنی در زندگی امام حسن علیه السلام دیده نشده است.»

پاسخ این اشکال آن است که در روایت آمده «فوهب»، پس اصلاً

ازدواجی در کار نبوده است. بحثی هم از نظر فقهی در مورد جمع نشدن بین «امولد» و «شاهزادگی» نیست. در کتاب‌های فقهی شیخ مفید و نیز شیخ طوسی و ابن‌ادریس حلی، به مواردی برمی‌خوریم که نوشته‌اند، «امه امولد، بنت یزدجرد» یا «امه امولد، شاه زنان بنت کسری».

برای امام حسن علیه السلام حدود هفتاد زن آزاد و ۱۶۰ کنیز ذکر کرده‌اند و می‌گویند ایشان زیاد طلاق می‌دادند. در *بحارالانوار* کمترین حد ازدواج ایشان، بیست تا سی زن آزاد و کنیز بسیار نقل شده است. شاید این زن از مملوکات حضرت بوده که با وجود آن موقعیت تاریخی و نیز این‌که اگر فرزندی هم برای حضرت آورده، شخصیت مطرحی در تاریخ نبوده و یا اصلاً فرزندش زنده نمانده و یا خود او هیچ شاخصه خاصی نداشته، نامش در تاریخ نیامده است.

ملیت شهبانو

برای ملیت مادر امام سجاد علیه السلام سه محل ذکر شده است: ایران، سند و کابل. عده‌ای بر ایرانی بودن او تأکید می‌کنند؛ برخی هم او را سندی می‌دانند. در *معجم‌البلدان* آمده که سند، سرزمین بین هند و کرمان و سجستان است. در *مثالیب‌العرب ابن کلبی* (م ۲۰۶ ق) آمده که امام سجاد علیه السلام از فرزندان سندیات به شمار می‌آید، یعنی مادرش سندی است. *المنمق* ابن حبیب بغدادی و نیز ابن‌ابی‌الثلج این مسأله را می‌پذیرند. البته سندی بودن ایشان هم ضرری نمی‌زند؛ چون در آن زمان، هند و کرمان و سجستان را سند می‌گفتند و این با ایرانی بودن ایشان منافات ندارد.

بعضی‌ها هم بر کابلی بودن ایشان تأکید دارند. می‌گویند فتحی در

کابل صورت گرفته و کسانی اسیر شدند. بر اساس نقل *معجم البلدان*، کابل بین هند و غزنه است. البته در این جا این اشکال وجود دارد که فتح کابل در سال ۴۳ قمری صورت گرفته و تولد امام سجاد علیه السلام در ۳۶ یا ۳۸ قمری، یعنی قبل از فتح کابل بود. دکتر شهیدی تولد امام سجاد را سال ۴۶ قمری می‌داند که نخستین بار حمدالله مستوفی در *گزیده* نقل کرده است. البته این تاریخ رد می‌شود؛ چون کسی که در سال ۴۶ به دنیا آمده، نمی‌تواند در سال ۶۱، در حادثه کربلا کودکی سه-چهار ساله داشته باشد و در کتب تاریخی به حضور امام باقر علیه السلام در دوران کودکی در کربلا اشاره شده است.

تصحیف عثمان به عمر

در این تحقیق به بحث تصحیف عثمان به عمر پرداخته شده است. توضیح آن‌که در روایات *بصائر الدرجات*، *کافی* و بعدها در کتاب‌های دیگر آمده که این اسارت در زمان عمر صورت گرفت. در این صورت، اشکال‌های واردی به این بحث پیش می‌آید که ما هم آنها را می‌پذیریم؛ مثل این‌که این خانم بیست سال بدون داشتن بچه در خانه امام حسین علیه السلام سپری کرده که البته احتمال چنین چیزی در زنان وجود دارد، ولی نمی‌توان این اشکال را خیلی اساسی دانست. بعضی از محققان به همین دلیل، این روایت‌ها را رد کرده‌اند یا این‌که می‌گویند آن قسمت ایران در زمان عمر هنوز فتح نشده بود و اشکال‌های دیگر.

برای حل این مسأله، پس از تتبع در کتب رجالی و دست یافتن به نتیجه‌ای تقریبی و مشورت علمی با جناب آقای سیدجواد شبیری زنجان، به تصحیف عثمان به عمر معتقد شدم. البته در آن زمان هنوز

مقاله ایشان در *دانش‌نامه جهان اسلام* چاپ نشده بود. امیدوارم با مطالعه این مقاله علمی، بتوانم بحث را تکمیل کنم.

اجمال مطلب این که مرحوم علامه مجلسی و پیش از ایشان بعضی رجالی‌ها تصریح کرده‌اند که گاه در نسخه‌برداری، بین عمر، عثمان، عماره و ... اشتباه پیش می‌آمده است؛ چون در صدر اسلام نقطه، دندانه و الف در رسم‌الخط عربی وجود نداشت و به هنگام استنساخ مشکلاتی به وجود می‌آمد. مصادیق بسیاری برای این تصحیف در *معجم رجال‌الحديث* مرحوم خویی تهیه کردم و حتی شکل این کلمات و کیفیت تصحیف را به تصویر کشیدم. اگر مسأله تصحیف را بپذیریم، مشکل روایات ابن صفار در *بصائر الدرجات* و نیز روایات مرحوم کلینی که اسارت را در زمان عمر دانسته‌اند، حل می‌شود و این روایات را می‌توان با روایات *عیون اخبار الرضا* علیه السلام و *کمال‌الدین* جمع کرد.

البته مبنای ما در این تحقیق، چنان‌که اشاره کردم، روایت شیخ صدوق است که این حادثه را در زمان عثمان آورده، ولی به هر حال با پذیرش تصحیف، کار اثبات وجود این بانو پس از پذیرش روایات *الکافی* و کتب متقدم دیگر، منطقی‌تر و پذیرفتنی‌تر می‌شود.

بی‌بی شهربانو

در مورد این موضوع، به کتاب‌های باستان‌شناسی و تاریخی متعددی مراجعه کردم. نتیجه آن شد که این قصه، برای نخستین بار در کتاب مرحوم دربندی یا مرندی مطرح شده و ریشه تاریخی ندارد و سال‌ها بعد شیخ صدوق نقل می‌کند. علت هم آن است که شیخ صدوق به ری آمده و به زیارت قبر عبدالعظیم حسنی رفته و از سویی هم مرقد

امام زاده حمزه را کشف کرده، اما اصلاً از قبر مادر امام سجاد علیه السلام سخن نگفته است.

نکته بعد خرافات مربوط به بقعه بی بی شهربانوست. روش های زیارت او که زن باردار نمی تواند به زیارتش برود؛ چون اگر بچه اش پسر باشد نامحرم است، با هیچ یک از اصول و مبانی معارف دینی و هیچ عقل سلیمی سازگاری ندارد. براساس نقل مرحوم قمی در *تاریخ قم* که جزء کتاب های دست اول شمرده می شود، این بانو در مدینه و در خانه فاطمه زهرا علیه السلام از دنیا رفت و زمان وفات وی هم زمان با جنگ صفین یعنی بین سال های ۳۶ تا ۳۸ بوده است که تولد امام سجاد علیه السلام را هم در همان سال ها ذکر کرده اند.

حال پیکر خانمی که بنابه نقل های متعدد و معتبر در حال نفاس رحلت کرده، در خانه ای که مردان آن همگی به جنگ رفته اند، چگونه می تواند به ایران منتقل گردد و در دل کوه ها دفن شود؟! افسانه ای هم که گفته اند امام حسین علیه السلام به او فرمود: «تو عرب نیستی و این عرب ها با تو برخورد بد خواهند داشت؛ پس سوار اسب من شو و به ایران برو.» و او به ایران آمد تا به کوهی در شهرری رسید و می خواست بگوید که «یا هو مرا دریاب» و به اشتباه می گوید یا کوه، مرا دریاب و... پیرایه های فراوان و اشکال های بی شماری است که پذیرفتن این مسأله را سخت تر می کند.

در نتیجه، به دلایل عقلی و نقلی نمی توان بی بی شهربانو و انتساب قبر او به مادر امام سجاد را ثابت کرد. البته به نظر می رسد این بقعه با توجه به شواهد معماری و باستان شناسی، به زنی نیکوکار که احتمالاً زرتشتی و شاید هم مسلمان بوده، تعلق دارد. در گزارشی که از یک کار

تحقیقی باستان‌شناسی در مورد این بقعه به دستم رسیدم، نویسنده با بررسی نوع معماری و نوع قبر و نیز نوع تفکر زرتشتیان در به خاک سپردن مردگان خود، به این نتیجه رسیده بود که این قبر بانویی زرتشتی است و به مادر امام چهارم ربطی ندارد.

در کتاب *مغز متفکر جهان اسلام: امام صادق (ع)* که مرکز اسلامی استراسبورگ چاپ کرده، مطلبی بدون هیچ‌گونه سند تاریخی و روایی نقل شده که وقتی امام صادق (ع) به دنیا آمد، امام باقر (ع) حضور نداشت. پس به امام سجاد (ع) خبر دادند که اشکالی پیش آمده و کودک، چشمانش آبی است. امام سجاد فرمود: «اشکال ندارد. او به مادرم شهربانو شبیه است». در آن کتاب، مسأله قانون مندل و قوانین علمی روز و وراثت و ... را مطرح کرده‌اند تا مطلبی را که در هیچ یک از کتب معتبر شیعی وجود ندارد، اثبات کنند.

این مطلب اولاً هیچ سندی ندارد و ثانیاً اصلاً امام سجاد نمی‌توانسته چشمان مادرش را ببیند؛ چون حداکثر ده روز در دوران نفاس شهربانو، با او بوده است و اساساً پرداختن به این‌گونه مباحث که نه ثمره علمی دارد و نه ثمره عملی، بلکه تحمیلی است بر تاریخ اسلام، درست نیست.

پرسش و پاسخ

نقش شعوبیه در جعل داستان شهربانو چیست؟

در مقدمه این تحقیق، در مورد نقش شعوبیه و نظریات شرق‌شناسان در مورد تاریخ اسلام آورده‌ام که آنها معتقدند کلاً تاریخ اسلام، تاریخی سیاسی است؛ یعنی تا زمانی که عرب‌ها بر حکومت اسلامی تأثیرگذار

بوده‌اند، پان‌عریسم بوده و وقتی در دوره اول خلافت عباسیان، امور به دست ایرانی‌ها افتاد، پان‌ایران‌یسم موجب شده که ایرانیان با جعل اشخاصی مثل شهربانو و حتی سلمان فارسی که با وجود نقل‌های معتبر در متون شیعی و اهل سنت در وی نیز تردید دارند، بر تأثیرگذاری در تاریخ بپردازند.

درست است که در مقطعی تاریخی تأثیرپذیری سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را تا حدی می‌پذیریم، ولی نکته این‌جاست که در کتاب‌های غیرسیاسی و تاریخی هم از این شخصیت بحث شده است. اگر شهربانوی افسانه‌ای ساخته ذهن ایرانی‌ها بود، باید در همان حیطه کتاب‌های سیاسی و تاریخی باقی می‌ماند و به دیگر کتاب‌ها سرایت نمی‌کرد.

خانم مری بویس، محقق انگلیسی، در مقاله‌ای می‌نویسد: «مردم، تحت امر دین یکتاپرست اسلام، نمی‌توانستند الهه‌ای را بپرستند. لذا به جای بانوی ری یا آناهیتا، زنی ساسانی به نام شهربانو را قرار دادند که هم شاه‌زاده و هم مادر امام بود و می‌توانست جای الهه آناهیتا را بگیرد.» بدیهی است که این نظریه نه با نقل سازگاری دارد و نه با عقل سلیم انسانی و برای رد این مدعا در تحقیق مورد نظر دلایلی آورده‌ایم.

در مورد جعل سند حدیث چه کار کرده‌اید؟

در ابتدای تحقیق مطرح کرده‌ام، همان‌گونه که جعل متن داریم، جعل سند را هم احتمال می‌دهیم؛ یعنی کسی که با خلاقیتی شگفت، حدیثی را جعل می‌کند و چیزی را که نبوده، به وجود می‌آورد، این قدر مهارت دارد که برای آن سلسله‌سندی هم درست کند. لذا عرض کردم اگر در قضایای تاریخی بخواهیم کار سندی صرف انجام دهیم، باید بخش

اعظم تاریخ و حوادث و جریان‌های آن را کنار بگذاریم. معتقدیم در درجه اول برای پژوهش علمی، باید از احادیث صحیح یا مصحح و یا موثق استفاده نمود، اما در برخی موارد تواتر، استفاضه، امور منجبره و... به یاری ما خواهد شتافت و در هر حال تمرکز افراطی بر سند احادیث به‌ویژه در علوم مثل تاریخ، اخلاق و دیگر علوم غیرفقهی توصیه نشده است.

آیا امکان شخصیت‌سازی در مورد شهربانو وجود دارد؟

احتمال شخصیت‌سازی وجود دارد، ولی سخن من این است که اگر این مسأله فقط در بعضی کتب سیاسی و حکومتی مطرح می‌شد، جای شک و شبهه بود؛ حال آن‌که اطلاعات زیادی در مورد این بانو در کتاب‌های فرّق، انساب، رجال و... مطرح شده که اصلاً با تاریخ و سیاست ارتباطی ندارد؛ البته تأثیر و تأثر علوم بر یک‌دیگر را منکر نیستیم. علاوه بر این که عقل حکم می‌کند پیش از ایجاد هر بدلی، باید اصلی وجود داشته باشد. البته خیلی پیرایه و خرافه به ایشان وصل شده که با عقل سازگار نیست.

وضعیت شهربانو در کتاب‌های قرن دوم و سوم چگونه است؟ می‌دانید

که کتب مدون از قرن دوم امروزه خیلی وجود ندارد.

در کتب قرن دوم و سوم از شهربانو بسیار نام برده شده است. اصمعی (م ۲۱۳ - ۲۱۷) و خلیفه بن خیاط (م ۲۴۰) و ابن قتیبه (م ۲۷۶) و بلاذری (م ۲۷۹) که از علمای قرن سوم هستند، در مورد وی نوشته‌اند. یعقوبی (م ۲۸۴) نام او را حرار دختر یزدجرد ذکر کرده و او را ایرانی می‌داند. مبرد (م ۲۸۵) هم به جریان شعر ابوالاسود در مورد او اشاره می‌کند و مهم‌تر از همه اصمعی در یکی از کتاب‌هایش از او

سخن می‌گوید. دکتر شهیدی به یعقوبی اشکال گرفته که چرا سند این مطلب را ذکر نکرده است. البته این اشکال وارد نیست؛ چون کتاب یعقوبی، تاریخی است نه تاریخی — روایی؛ مثل کتاب طبری. بنده جدول آثاری را تهیه نموده‌ام که در قرن‌های سوم، چهارم و پنجم نگاشته شده و به شهربانو پرداخته‌اند.

در مورد مسعودی (م ۳۳۳ یا ۳۳۴)، اگر *اثبات الوصیه* را از او بدانیم، در آن به مادر امام دقیقاً اشاره کرده که شهربانو نام داشته و ایرانی و دختر یزدگرد بوده است. در *مروج الذهب* نیز در مورد بازماندگان یزدگرد مطرح می‌کند که از او سه دختر و دو پسر باقی مانده است. در مورد نام این دخترها، به علت فساد نسخه‌های خطی *مروج الذهب*، چنان‌که کریستین سن هم می‌گوید، بین اسم‌های شهین، شاهین، شهربانو و سها مشکل پیش آمده است. می‌خواستم به کتاب‌خانه دانشگاه تهران بروم و نسخه‌های اصلی کتاب را در آن جا ببینم، ولی بعد دیدم بهترین و جدیدترین تحقیق بر کتاب مسعودی به چاپ رسیده و با تأکید بر نسخه‌های متعدد و تطبیق آنها با یک‌دیگر، شهربانو را از میان آن اسامی برگزیده است.

در تحقیق دیگری از کتب لغت و تاریخ فارسی به دست آوردم که شاهین، اسم پسر بوده و ۲۵ نفر از شاه‌زاده‌های ساسانی، شاهین نام داشته‌اند که در *لغت‌نامه دهخدا* زندگی‌نامه آنان ذکر شده است. پس اسم او نمی‌تواند شاهین باشد. در یک مورد نیز شاه فرید را با نام شاهین ذکر کرده که می‌گویند دختر برادر یزدگرد (یا دختر برادر شهربانو) بوده است. البته بحثی هم شده که آیا عمه یزید ناقص، دختر برادر شهربانو بوده یا نه! که در جای خود به آن خواهیم پرداخت. ابن سعد (م ۲۳۰) در

طبقات می نویسد: «مادر امام سجاد علیه السلام ام ولد بوده و نامش غزاله است». در منابع شیعی مثل **بصائر الدرجات و کافی** آمده که امام حسین علیه السلام پس از ازدواج با شهربانو، نام او را غزاله گذاشت؛ یعنی ماده آهوی زیبا یا ستاره درخشان. این هم رسم عرب بوده که کنیز را به دلیل ویژگی های ظاهری اش نام می نهادند و این نشان می دهد شهربانو، دختری زیباروی بوده است. ظاهراً جریان حضور مادر امام سجاد علیه السلام در کربلا را هم ابن سعد قبول دارد؛ چون مسأله ازدواج و به دنیا آمدن عبدالله بن زید بعد از این قضیه است.

خلیفه بن خیاط (م ۲۴۰) می گوید: «دختر جوانی بود که به او سلافه می گفتند.» ابن ابی الثلج (م ۳۲۵) هم نام شاه زنان را بر او می نهد. طبری (م ۳۱۰) در تاریخش، نام غزاله را می پذیرد و او را ام ولد می داند. دلیل این مطلب هم، نقل ابی نصر سجادی (م ۳۴۱) است: «قال ابن جریر، علی بن الحسین امه غزاله من بنات کسری فی وقعه جمل» و ابن جریر، از نظر عقلانی نمی تواند به غیر از نویسنده **تاریخ طبری**، کس دیگری باشد.

در کتاب **المنتخب** که بعدها به **تاریخ طبری** اضافه شده، آمده است که مادر امام سجاد ام ولدی به نام سلافه بوده که به او جیده هم می گفته اند. کتاب **نسب قریش** مصعب بن عبدالله زبیری (م ۲۳۳) نیز فقط به ام ولد بودن او اشاره کرده است. از کتاب های فراوانی شاهد آورده ام که به مادر امام سجاد پرداخته اند.

یک اشکال تاریخی این است که زندگی و حرکت یزدگرد دقیقاً در کتاب های تاریخی ذکر شده، ولی در هیچ مورد به اسارت دختران او اشاره نشده، یا در ذکر نام فرزندان او، از دخترانش خبری نیست.

پاسخ این پرسش در سخنان پیشینم داده شد. به طور اجمال این‌که مسعودی در *مروج الذهب*، نام دختران یزدگرد، یعنی «الادرک»، «مرداوینج» و شهربانو را ذکر می‌کند. او در *اثبات الوصیه* هم می‌گوید که یکی از دختران یزدگرد به همسری حسین بن علی علیه السلام درآمده است. در *وقعة صفین* نصر بن مزاحم منقری (م ۲۱۲) هم آمده که شاه‌زادگان ساسانی در جنگ اعراب و ایران به اسارت درآمدند؛ البته این گزارش با قضیه مورد نظر ما کمی تفاوت دارد. ابن‌اعثم کوفی در *الفتوح* هم به فتح ایران و اسارت‌های پس از آن اشاره کرده است.

در فصل گسترده‌ای به بحث «فتح ایران و سرنوشت یزدگرد» پرداخته‌ام. در این فصل با بررسی‌های کتاب‌های فارسی و عربی مثل *فارس‌نامه* ابن بلخی، *قابوس‌نامه* کیکاووس، *تاریخ طبری*، *فتوح البلدان* و ...، به نتایجی رسیده‌ام. برای مثال بعضی‌ها نوشته‌اند، یزدگرد به هنگام مرگ بیست‌ساله بود. چطور می‌شود مردی بیست‌ساله، دختری حدود پانزده سال داشته باشد؟! با استفاده از این نقل‌ها اثبات کردیم که او در زمان مرگ ۳۴ ساله بوده است.

در پژوهشی حتی نسب یزدگرد را به صورت نموداری درآورده‌ام. کسانی که می‌گویند شهربانو دختر شیرویه بوده یا خود یزدگرد را پسر شیرویه دانسته‌اند، اشتباه می‌کنند. شیرویه، عموی یزدگرد بوده است. البته در هیچ منبعی نیامده که وقتی یزدگرد در شهر استخر از دنیا رفت، دخترانش به اسارت درآمدند، ولی می‌توان از کنارهم گذاشتن بعضی مطالب از منابع مختلف، به دست آورد که دو دختر یزدگرد یعنی شهربانو و کیهان‌بانو اسیر شده‌اند و در اسارت آنها شکی نیست.

اگر مادر امام سجاد علیه السلام ایرانی بوده، چرا ایرانیان در قیام بر ضد بنی‌امیه، به هنگام گفتن شعار «الارض من المحمد» به این مطلب هیچ اشاره‌ای

نکرده‌اند، در حالی که این مسأله می‌توانست مستمسک خوبی برای آنها باشد؟

می‌توانستند استفاده کنند، ولی در نقل‌ها چیزی در این‌باره وجود ندارد. البته نکته آقای یوسفی غروی جالب است. این‌که شهربانو شاهزاده بوده، شاید برای ما و شما مهم باشد، ولی در فرهنگ عربی، شاهزاده بودن افتخار مهم و نکته مثبتی نیست. شاید در طبقه‌بندی خاص آنها، این مسأله چندان اهمیت نداشته است. حتی از تاریخ شاهد داریم که نه تنها شاهزاده بودن مهم نبوده، بلکه در آن فرهنگ، ام‌ولد بودن مادر، تحقیر فرزند را باعث می‌شده است. نمونه آن، گفتار هشام‌بن عبدالملک به زیدبن علی است که او را به دلیل ام‌ولد بودن مادرش، لایق مقام خلافت نمی‌داند و تحقیر می‌کند. البته نامه‌ای هم از طرف منصور، خلیفه عباسی به عبدالله‌بن حسن نوشته شده که به این مطلب و به شخصیت شهربانو هم اشاره شده است.

دست کم از نوع اشرافیتی نیست که بین اعراب مطرح بوده است! بله، ولی برای طبقات اجتماعی خودشان بوده است. براساس روایت، شهربانو به هنگام اسارت گفت: «روسیاه باد هرمز که من به چنین روزی افتادم». عمر تصور کرد او، وی را شمات می‌کند و خواست شهربانو را آزار دهد؛ ولی حضرت علی علیه السلام فرمود: «اکرموا کریم کل قوم». می‌بینیم فرهنگ اهل بیت به ارزش‌های اقوام دیگر احترام می‌گذارد، ولی عرب آن زمان چندان به این مسائل توجه نداشت. چنان‌که می‌بینید عمر (و در صورت پذیرفتن تصحیف، عثمان) خلیفه آن زمان محسوب می‌شده و جایگاه سیاسی - اجتماعی داشته، اما بدین مسأله هیچ توجهی ندارد و پس از نهی امام، ساکت می‌شود.

در تأیید نظریه شما، در بعضی سندها آمده که شهربانو، شاه زنان بوده که به معنای سیده النساء است و حضرت علی علیه السلام برای قرار نگرفتن این نام در برابر حضرت زهرا علیها السلام نام او را تغییر داد. آیا شما در مورد سند این روایت کار کرده‌اید؟

این همان روایتی است که جریان اسارت را در زمان عمر مطرح می‌کند؛ یعنی روایت بصائر الدرجات ابن صفار قمی که در کافی هم آمده است. اگر مسأله تصحیف عثمان به عمر را بپذیریم، می‌توان آن را پذیرفت و روی آن کار کرد. البته در سند آن مردی به نام «عمرو بن شمر» وجود دارد که باید در مورد آن بحث و بررسی شود و سند آن را مخدوش می‌کند، اما با توجه به مطالبی که پیش‌تر در مورد سندشناسی آوردم، مشکل حل می‌شود. گفتنی است علامه مظفری هم در کتاب خلاصة البیان فی شرح احوال شاه زنان، اسم شاه زنان را از همین روایت گرفته است. البته گزارش‌های دیگری هم از اطلاق شاه زنان بر او در تاریخ دیده می‌شود.